

اثر تسهیلات اعطایی بانکها بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت در ایران*

رویا سینی پور**

تأمین مالی یکی از عمده مسائلی است که تولیدکنندگان و سرمایه گذاران با آن مواجه هستند و سیستم بانکی نیز می تواند نقش مؤثری در زمینه تأمین نقدینگی کوتاه مدت بنگاه های تولیدی ایفاء کند. بنابراین، در این مقاله به بررسی اثر اعتبارات اعطایی بانکها بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت در ایران پرداخته می شود.

برای آزمون تجربی از مدل خود همبستگی برداری استفاده شده که نشان می دهد سرمایه گذاری ثابت و اعتبارات پرداختی به بخش صنعت و معدن رابطه بلندمدت و مثبتی با رشد ارزش افزوده بخش صنعت دارد. علاوه بر این، در این نوشتار چگونگی آثار شوک های مختلف بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت در طول زمان و میزان توضیح دهنده تغییرات متغیرها بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت، با روش تجزیه خطای پیش بینی مورد توجه قرار گرفته است.

** - مقاله حاضر برگرفته از طرح تحقیقاتی، تحت همین عنوان بوده که توسط خانم رویا سینی پور در پژوهشکده امور اقتصادی انجام یافته است.

** - رویا سینی پور: عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد و دانشجوی دکتری.

۱- مقدمه

در این تحقیق، بخش صنعت به لحاظ اهمیت فراوانش در رشد و توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در این بخش، در جهت تداوم تولید و یا سرمایه‌گذاری نیاز به سرمایه مالی دارند و به دلیل بالا بودن هزینه‌های سرمایه‌گذاری و نیز سنگین بودن هزینه‌های تدارک مواد اولیه جهت تولید، نیاز آنها به داشتن نقدینگی کافی - برای ادامه فعالیت در این زمینه - اهمیت می‌یابد. گاهی بنگاه‌ها برای تأمین نقدینگی خویش دارایی‌هایی را نگهداری می‌کنند و با تغییر در ترکیب این دارایی‌ها می‌کوشند، ترکیب بهینه‌ای از بازده و نقدینگی را برای خود محفوظ دارند و سیستم بانکی نیز می‌تواند نقش فعالی، در زمینه تأمین نیاز نقدینگی کوتاه‌مدت بنگاه‌های تولیدی ایفا کند. چرا که این سیستم قادر است با اعطای تسهیلات بانکی در مواقع خاصی برای تأمین مالی در جهت سرمایه‌گذاری جدید و یا تأمین نقدینگی بنگاه‌ها، تداوم و رشد تولید این بخش‌ها مساعدت نماید.

از سوی دیگر نظام بانکداری کشورمان دارای ویژگی‌های خاصی است. مثلاً در این سیستم بانکی، به دلیل مالکیت دولتی؛ نرخ‌های بهره مصوب و بکار گرفته شده و نیز حجم ریالی تسهیلات، بطور یکنواختی مورد عمل تمام سیستم بانکی است که این مسئله انعطاف‌پذیری سیستم را به حداقل می‌رساند. همچنین وجود مازاد تقاضا نسبت به عرضه اعتبارات در کشور (به دلیل پایین بودن نرخ بهره نسبت به نرخ تورم در سالهای مورد مطالعه) سبب گردیده است تا اعتبارات به گونه‌ای جیره‌بندی شود و دولت به لحاظ مالکیتش بر سیستم بانکی، با وضع مقرراتی، اعتبارات بانکی جیره‌بندی شده را بین بخشهای مختلف اقتصادی تقسیم کند. اعتبارات تخصیص یافته به بخش صنعت، در راستای اهداف دولت بر رشد این بخش است و بدیهی است که اگر این اعتبارات به صورت بهینه به مصرف برسند به رشد ارزش افزوده این بخش منجر می‌شود و در غیر این صورت، ممکن است اعطاء تسهیلات بانکی به این بخش، به قیمت عدم تخصیص آن به سایر بخش‌ها، مفید واقع نشود.

این بحث، هدف، بررسی تأثیر تسهیلات بانکی بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت است و برای این منظور روش مورد استفاده در اینجا ترکیبی از روش توصیفی و همبستگی است. داده‌های مورد استفاده در این مبحث به صورت کتابخانه‌ای از سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و دیگر اطلاعات رسمی منتشر شده کشور، جمع‌آوری شده‌است. جامعه آماری کل اقتصاد ایران، بدون نمونه‌گیری است و داده‌های این مقاله از سال ۱۳۷۸ - ۱۳۶۰ می‌باشد.

۲- ادبیات موضوع

۲-۱- اهمیت بخش مالی در اقتصاد

به طور کلی عملکرد بهینه نظام اقتصادی در هر جامعه، منوط به وجود دو بخش حقیقی و مالی کارا، مکمل، قدرتمند و تحت نظارت است که شرط لازم و کافی برای یک نظام اقتصادی مطلوب محسوب می‌شود، چون عملکرد نابهینه یکی از این دو بخش، بر کارکرد بخش دیگر اثر منفی خواهد گذاشت، بنابراین تعادل باثبات و بلندمدت هر نظام اقتصادی، هنگامی به دست می‌آید که دو بخش مزبور با ارتباطات درونی خویش در شرایط تعادلی عمل کنند.^۱

بخش مالی اقتصاد را می‌توان مجموعه‌ای از پس‌اندازکنندگان، وام‌گیرندگان و مؤسسات مالی دانست که دارای ارتباطات متقابل با یکدیگر هستند. در حقیقت بخش مالی عبارتست از مجموعه‌ای از مؤسسات مالی که برای تسهیل جریان پول و اعتبار بین تجار، خانوارها و دولت، تأسیس شده و در بازارهای مالی به فعالیت می‌پردازد.

در الگوهای اخیر رشد که به رشد درونزا معروف است، افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، نه تنها موجب بالا رفتن سطح درآمد سرانه واقعی اقتصاد می‌گردد، بلکه بر نرخ رشد اقتصاد در دراز مدت و نیز در حالت سکون تأثیر مثبت دارد. انگیزه‌های اقتصادی برای جذب پس‌اندازها و ایجاد و توسعه نهادهای مالی که بتوانند

پس‌اندازهای جذب شده را به‌طور منطقی و کارآمد به فعالیتهای مولد سوق دهند و همچنین اهمیت نقش نهادهای مالی در فرایند تخصیص سرمایه و بهره‌وری سرمایه اجتماعی، از زمره مسائلی است که در دهه گذشته مورد توجه اقتصاددانان بوده‌است. در مورد اهمیت و نقش بازارهای مالی بحثهای مفصلی انجام شده‌است و از دیدگاه نظری رابطه مستقیمی بین بازارهای مالی و رشد اقتصادی وجود دارد. گلداسمیت^۲ در سال ۱۹۶۹ براساس مطالعه بر روی ۳۶ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره ۱۹۶۳-۱۸۶۰ نشان داد که ارتباط مستقیم و مثبتی بین نسبت دارایی‌های مؤسسات مالی به تولید ناخالص و ستانده سرانه وجود دارد. وی همچنین ثابت کرد که دوره‌های رشد سریع‌تر اقتصادی، بوسیله نرخ بالاتر از متوسط توسعه مالی همراه است.

شومپتر^۳ در ارتباط با ماهیت پیوند بین بخش پولی و بخش حقیقی می‌نویسد: ...به ازای هر جریان حقیقی کالا و خدمات یک جریان پولی وجود دارد که درست در خلاف جهت جریان کالا برقرار است.

در ارتباط با نحوه عملکرد بخش مالی بررسی‌های زیادی انجام شده و دیدگاه‌های متفاوتی نیز در این زمینه وجود دارد. از جمله اثر نحوه قیمت‌گذاری اعتبارات و سرمایه، زمینه‌های مناسب برای دخالت دولت در این دیدگاه مطرح گردیده‌است.

براساس دیدگاه سنتی، اگر نرخ بازدهی سپرده‌های بانکی و نیز نرخ سود واقعی در یک اقتصاد منفی بوده و به عبارتی، در مقایسه با نرخهای جهانی پایین‌تر نیز باشد، این مسئله موجب کاهش نرخ پس‌انداز، افزایش تقاضا برای سرمایه (در کوتاه‌مدت و میان‌مدت) و فرار سرمایه به خارج خواهد شد.

۱-۲- نظریه اختناق مالی

در رهیافت سنتی مک کینون^(۱) که به نظریه اختناق مالی شهرت دارد؛ بر محدود شدن دخالت دولت در بازار پول و سرمایه تأکید شده و بیشترین تکیه بر روی ساز و کار بازار آزاد جهت تخصیص اعتبار و سرمایه در این بازارها است. بر پایه این دیدگاه رقابت بیشتر در بازار پول و سرمایه و رشد نهادهای خصوصی، باعث بهبود نحوه تخصیص سرمایه است و در این فرایند بازار سرمایه، شکاف بین هزینه اجتماعی و خصوصی سرمایه را کمتر می‌کند و در نتیجه کارایی اجتماعی منابع سرمایه‌ای افزایش می‌یابد. دخالت‌های نامطلوب دول در بازار پول و سرمایه موجب تحدید و عقب‌ماندگی در بخش مالی است. ثابت نگه داشتن نرخ بهره در وضعیت تورمی و بروز نرخ بهره منفی برای پس‌اندازکنندگان در شبکه بانکی، یکی از دلایل اصلی عدم تعمیق مالی در کشورهای در حال توسعه است. طبق این نگرش، نرخ بهره منفی موجب کاهش پس‌انداز و کاهش حجم واسطه‌گری شبکه بانکی، در فرایند جذب و تخصیص اعتبارات می‌گردد. این پدیده نیز موجب تغییر ترکیب پورتفولیوی عاملان اقتصادی به نفع دارایی‌های فیزیکی (از قبیل کالاهای بادوام، زمین و مستغلات) و دارایی‌های خارجی از قبیل ارز و طلا می‌شود. همچنین شکاف میان بازدهی سرمایه خصوصی و اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند و موجب ناهنجاری در انتخاب روند بهینه بین زمانی، در مصرف می‌شود.

نکته قابل تأمل این است که مثبت شدن نرخ بهره واقعی ممکن است باعث تأمین مالی بیشتر برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری شود، زیرا بالارفتن بازدهی نسبی پول باعث گرایش عاملان اقتصادی به نفع دارایی‌های مالی و سپرده‌های بانکی و تمایل کمتر به نگهداری دارایی‌هایی از قبیل کالاهای بادوام، مستغلات و ارز و طلا می‌گردد. این تغییر در پورتفولیوی دارایی‌ها به لحاظ افزایش حجم سپرده‌ها، موجب بالارفتن اعتبارات شبکه بانکی می‌شود و بنابراین تعداد بیشتری از پروژه‌های سرمایه‌گذاری از

طریق بانکها تأمین می‌گردد. این تغییر مثبت در آن دسته از کشورها که دچار محدودیت تنوع دارایی‌های مالی هستند و ابزارهای مالی آنها عمدتاً متشکل از سپرده‌های بانکی و وجوه نقد است، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۲-۱-۲- نظریه محدودیت مالی

برخی از اقتصاددانان برآنند که اگر سیاست‌هایی که دولت برای تخصیص سرمایه و اعتبار اعمال می‌کند، بطور مناسب و منطقی تدوین شده‌باشد، به رشد و توسعه اقتصادی کمک می‌نماید. این نگرش حتی اعمال سیاست نرخ بهره بانکی پایین را نیز برای رشد اقتصادی مثبت می‌داند.

در واقع در نگرش محدودیت مالی فرض بر آن است، که اطلاعات در بازار پول و سرمایه ناقص و هزینه نهایی، بدست آوردن اطلاعات نسبتاً بالا است. بنابراین به علت توزیع نابرابر و نامتقارن اطلاعات، هزینه‌های نظارت و نیز هزینه‌های اجرای قراردادهای مالی، تخصیص منابع سرمایه (اعتبارات) در نظام بازار، بهینه نیست. در الگوی محدودیت مالی، اختناق مالی معتدل که کنترل نرخ بهره را به همراه دارد و در برخی موارد موجب بروز نرخهای بهره منفی با قدرمطلق کم می‌شود، برخلاف نظریه اختناق مالی، نه‌تنها باعث کاهش پس‌اندازها نیست بلکه در برخی موارد، موجب افزایش پس‌انداز نیز می‌گردد.

در خصوص نرخهای بهره منفی، این گروه از اقتصاددانان معتقدند، اگر نرخهای بهره منفی محدود و غیر مستقر باشد، چون این پدیده موجب توزیع بهینه درآمد به سمت بخش تولید و شرکتهای بزرگ تولیدی است، می‌تواند به رشد سرمایه‌گذاری و تولید کمک نماید. اما اگر نرخ تورم به مقدار زیادی بیش از نرخ بهره باشد و اختناق مالی استمرار داشته‌باشد، تبعات ناگواری برای رشد فعالیت‌های اقتصادی خواهدداشت.

۳-۱-۲- سهمیه‌بندی اعتبارات

استیگ لیتز^۴ نشان داده‌است که در کشورهای توسعه‌یافته، بازار سرمایه دچار مشکلات گزینش نامناسب در زمینه اعطای اعتبارات و قراردادهای تحمیلی می‌باشد. در نتیجه سهمیه‌بندی اعتبار و سهمیه‌بندی سرمایه از خصوصیات ذاتی بازارهای سرمایه است.

سهمیه‌بندی اعتبار ممکن است به وسیله بانکها صورت گیرد، زیرا بانکها در شرایط عدم تقارن و تناسب اطلاعات مایل به قبول مخاطره نیستند و در این شرایط ممکن است تخصیص منابع سرمایه (اعتبارات) در نظام بازار، در غیاب بازارهای سرمایه فعال و کارآمد، منجر به تخصیص نامطلوب اعتبارات گردد. سهمیه‌بندی سرمایه به این سبب رخ می‌دهد که یک شرکت تمایلی به انتشار اوراق سهام جدید برای افزایش سرمایه خود ندارد، این امر منجر به کاهش شدید ارزش سهامش در بازار می‌گردد. در نتیجه ممکن است برای افزایش ظرفیت خود به منابع داخلی متکی گردد که این امر به نوبه خود منجر به تخصیص منابع، با کارایی کمتر خواهد شد.

اما مشکلات ناشی از بازار سرمایه ناقص، برای کشورهای در حال توسعه بسیار جدی‌تر است. زیرا در این کشورها بازار سرمایه کمتر توسعه‌یافته و اقتصاد دستخوش تغییرات و عدم اطمینان است^۵ بعلاوه، احتمالاً این گونه کشورها، مؤسسات خصوصی توسعه‌یافته‌ای ندارند که از عهده مقابله با مشکلات بازار سرمایه ناقص برآیند. همان‌گونه که استیگ لیتز^۶ بیان می‌کند؛ برای کشورهای در حال توسعه اثرات زیانبار سهمیه‌بندی اعتبار و سرمایه، نسبت به کشورهای پیشرفته بسیار جدی‌تر است.

در اقتصادهای پیشرفته‌تر، مؤسسات بزرگ دست به ایجاد بازارهای سرمایه داخلی زده‌اند، که این موضوع به اعطای دوباره اعتبارات در میان واحدهایشان منجر می‌گردد. واحدهایی که از نظر وسعت و بزرگی مانند بسیاری از شرکت‌های فعال در کشورهای کمتر توسعه یافته هستند. بنابراین کشورهای کمتر توسعه یافته با دو

مشکل عمده مواجهند: از یک طرف اطلاعات آنها برای سهمیه‌بندی مطلوب اعتبار و سرمایه، ناقص و نارساست و از طرف دیگر، احتمالاً چارچوب سازمانی؛ کارایی مطلوب برای رسیدگی به این گونه نواقص بازار را ندارد، زیرا سازمان‌هایی که اطلاعات را جمع‌آوری، ارزیابی و منتشر می‌نمایند، توسعه زیادی نیافته‌اند. برای یک کشور در حال توسعه، پیام کاملاً روشن است، اعمال یک روش مالی آزادتر، حتی اگر با یک بازار سرمایه فعال همراه باشد، لزوماً تخصیص مفید و مؤثر سرمایه را به همراه نخواهد داشت.

استیگ لیتز به این مطلب نیز اشاره می‌کند که ضعف و نارسایی اطلاعاتی و به دنبال آن سهمیه‌بندی اعتبار و سرمایه در کشورهای در حال توسعه جدی‌تر از خود فرایند توسعه بوده و منجر به مسائل و مشکلات اطلاعاتی بیشتر خواهد بود.

۲-۲- مشاهدات تجربی

طرفداران نظریه اختناق مالی برآنند که با اجرای اصلاحات مالی، از جمله شناور کردن نرخ بهره، بویژه در شرایط تورمی، نرخ پس‌انداز افزایش می‌یابد. گلب^۷ در مطالعات خود، با فرض مکمل بودن سرمایه و پول مکمل، رابطه‌ای مثبت بین نرخ بهره واقعی، تعمیق مالی، افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیز بهبود بهره‌وری سرمایه‌گذاری به دست آورد. استیگ لیتز بر این عقیده است که اگر نمونه کشورهای مطالعه شده، به کشورهای دارای نرخ بهره منفی (با قدر مطلق) کم و زیاد تقسیم شوند. رابطه مثبت میان نرخ بهره واقعی بالاتر و رشد، مصداق کلی ندارد. ممکن است بین دو متغیر یاد شده در بالا رابطه‌ای مثبت در کشور دارای اختناق مالی کم (باتوجه به نرخ بهره منفی پایین) وجود داشته باشد. ولی این رابطه در کشورهای دارای اختناق مالی، با درجه زیاد وجود ندارد.

مشاهدات تجربی در سطح بین‌المللی مؤید آن است که حمایت از نظریه اختناق مالی بسیار ضعیف است. مطالعات فرای^۸ که براساس آمارهای تلفیقی سری زمانی و

مقطعی برای چند نمونه از کشورهای آسیایی انجام شده نشان می‌دهد که رابطه ضعیفی بین نرخ واقعی سپرده‌های بانکی و پس‌اندازهای ملی وجود دارد، در حالی که میان تقاضا برای پول و عرضه اعتبارات بانکی رابطه‌ای مستحکم‌تر وجود دارد. عرضه اعتبارات نیز رابطه مستقیم با سرمایه‌گذاری دارد که این نکته مؤید «اثر در دسترس بودن اعتبارات»^(۱) است به عبارت دیگر، افزایش نرخ بهره واقعی با کاهش نرخ تورم، موجب افزایش سپرده‌های بانکی و نیز حجم اعتبارات و بنابراین حجم سرمایه‌گذاری‌ها می‌گردد.

۳- مروری بر وضعیت بخش صنعت و معدن طی سالهای ۷۷-۷۰:

در این بخش، با استفاده از جداول ۱ و ۲ به بررسی وضعیت تولید، سرمایه‌گذاری و میزان اعتبارات پرداختی به بخش صنعت و معدن در طی سالها ۷۷-۷۰ می‌پردازیم.

این دوره زمانی با اتمام جنگ تحمیلی و نیز اجرای برنامه اول و دوم مصادف می‌باشد. در سال ۷۰ محور سیاست دولت در بخش صنعت و معدن، اتمام پروژه‌های نیمه تمام و واگذاری برخی از صنایع دولتی به بخش خصوصی بود. همزمان در زمینه سیاست‌های پولی و اعتباری نیز گام‌های مهمی برداشته شد از جمله سقف‌های اعتباری که در گذشته به عنوان مهمترین ابزار سیاست پولی عمل می‌کردند، برداشته شد و در نتیجه بانک‌ها مجاز شدند که در حد جذب منابع پس از ایفای تعهدات قانونی، به اعطای تسهیلات بپردازند. میزان سرمایه‌گذاری دولت در بخش صنایع به علت تأمین کسری بودجه، کاهش یافت و در نتیجه تأمین مالی این بخش به عهده بانک‌های کشور گذاشته شد. سیستم بانکی نیز به علت سیاست‌های جدید ارزی یعنی استفاده از ارز رقابتی و شناور، میزان اعطای اعتبارات خود را نسبت به ارقام مصوب، حدود ۴۰ درصد افزایش داد. در سال ۷۱ روند اصلاحات اقتصادی در جهت رفع موانع توسعه

صنعتی و تسهیل سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن بود. طی اولین سال دوره‌گذار، رشد ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به سالهای پیش، کمتر و حدود ۳/۲ درصد بود. به این معنی که تعداد آن از ۲۰۰۸/۷ میلیارد ریال در سال ۷۰ به ۲۰۷۴/۶ میلیارد ریال در سال ۷۱ رسید که علت کاهش رشد در این زمینه را می‌توان؛ کند شدن جریان سرمایه‌گذاری ذکر نمود. زیرا در این سال دریافت‌های ارزی کشور خوب و مناسب بود. در عین حال همراه با افزایش قیمت‌ها، بخش قابل توجهی از منابع بخش خصوصی، از سرمایه‌گذاری در تولید به سمت معاملات تجاری و واسطه‌گری پرسود سوق یافت و میزان سرمایه‌گذاری دولت از ۲۱۶/۲ میلیارد ریال در سال ۷۰ به ۲۱۵/۴ میلیارد ریال در سال ۷۱ رسید. اما سیستم بانکی بر حجم تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن افزود، به طوری که این تسهیلات دارای رشدی به میزان ۴۴/۳ درصد شد که از ۴۸۴۰ میلیارد ریال در سال ۷۰، به ۶۹۸۵ میلیارد ریال در سال ۷۱ رسید. لازم به ذکر است که همانند سال قبل سیاست واگذاری واحدهای صنعتی تحت مالکیت و مدیریت دولت، به بخش خصوصی ادامه داشت. در سال ۷۲، به علت ساختار وابسته و کارایی پایین برخی از صنایع و تغییر نرخ ارزی کشور و نیز مضیقه‌های ارزی رشد، ارزش افزوده این بخش به میزان ۰/۲ درصد کاهش یافت. مضیقه‌های ارزی منجر به اختلالات مقطعی در واردات مواد اولیه مورد نیاز برخی از صنایع موجب شد و در نتیجه کاهش واردات مواد اولیه مورد نیاز صنایع موجب شد تا قیمت این کالاها در داخل نیز افزایش یابد و در نتیجه از بهره‌برداری غالب واحدهای صنعتی که عموماً شامل صنایع بزرگ تولیدکننده کالاهای مصرفی نهایی بودند، به شدت کاسته شود. در چنین شرایطی صاحبان صنایع جهت جلوگیری از فشار هزینه‌های سربار به تعدیل نیروی انسانی متوسل شدند. با توجه به نیاز صنایع به منابع مالی، بانک‌ها اقدام به گسترش تسهیلات اعطایی خود به این بخش نمودند که نسبت به سال قبل ۶۲ درصد افزایش داشت و به ۱۱۳۰۴/۸ میلیارد ریال رسید. بخش عمده‌ای از این تسهیلات توسط بانکهای تجاری تأمین شده‌بود و تنها ۱۷۶/۴ میلیارد ریال توسط بانک صنعت و معدن

تأمین گردید. در سال ۷۳ با بهره‌برداری از طرحهای متعدد صنعتی، گسترش دامنه سیاست آزادسازی قیمت کالاها و تعقیب سیاست توسعه صادرات صنعتی و رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن $3/4$ درصد بود که مقدار آن به $2141/1$ میلیارد ریال رسید. اجرای سیاست‌های تعدیل طی سالهای اخیر، موجب افزایش نقدینگی بیش از مقادیر برآورد شده در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد و در نتیجه محدود نمودن رشد نقدینگی محور سیاست‌های پولی قرار گرفت. در این سال به منظور حمایت از بخش‌های تولیدی، دولت، بانک‌ها را مکلف به رعایت ترکیب خاصی در توزیع تسهیلات اعطایی به بخش‌های مختلف نمود که در آن سهم بخش صنعت از اعتبارات، 26 درصد شد. همچنین میزان تسهیلات اعطایی به بخش مذکور 14131 میلیارد ریال شد که نسبت به سال قبل 25 درصد رشد داشت.

در سال ۷۴ با استمرار سیاست تعدیل اقتصادی در این بخش، که تأمین نسبی منابع، تثبیت نرخ ارز، آزادسازی قیمت‌ها و حمایت از تولیدکنندگان و صادرکنندگان کالاهای صنعتی و معدنی را در برمی‌گرفت و همچنین به بهره‌برداری رسیدن طرح‌های عظیم صنعتی و در اختیار داشتن بازار وسیع داخلی رونق نسبی را سبب شد به گونه‌ای که ارزش افزوده این بخش رشدی معادل $5/8$ درصد داشت و به $2264/8$ میلیارد ریال رسید. سرمایه‌گذاری دولت در بخش صنعت و معدن با $13/9$ درصد رشد نسبت به سال قبل، به 5.334 میلیارد ریال رسید. سال ۷۴ اولین برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که در آن با اولویت قرار دادن بخش کشاورزی، میزان اعتبارات در سایر بخشها کاهش و میزان اعتبار در بخش کشاورزی افزایش یافت. به طوری که سهم بخش کشاورزی از کل اعتبارات پرداختی به بخش غیردولتی، از 19 درصد در سال ۷۳ به 25 درصد در سال ۷۴، و سهم بخش صنعت و معدن از 36 درصد در سال ۷۳ به $33/5$ درصد در سال ۷۴ رسید. البته با توجه به افزایش تقاضای اعتباری واحدهای تولیدی، سهم این بخش به $35/3$ درصد رسید که میزان اعتبارات پرداختی به بخش مزبور معادل $3126/7$ میلیارد ریال شد. این رقم نسبت به سال

گذشته ۷۷ درصد رشد داشت. همانطور که ملاحظه می‌شود، این بخش با وجود کاهش سهمش از کل اعتبارات پرداختی، چشمگیر بوده است. در سال ۷۵، ارزش افزوده بخش صنعت و معدن با رشدی معادل ۶/۳ درصد به ۲۴۰۸/۳ میلیارد ریال رسید که علت آن ارائه حمایت‌های فنی و مالی در قالب برنامه و بودجه عمومی دولت و بهره‌برداری از تعداد قابل ملاحظه‌ای از واحدهای صنعتی بود. در این سال پرداخت‌های دولت از محل اعتبارات عمرانی به بخش صنعت و معدن با ۶۳/۴ درصد رشد به ۵۴۶/۵ میلیارد ریال رسید. (جدول ۳) سیستم بانکی نیز در جهت تقویت سیاست حمایت دولت از سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و معدنی، اتمام طرح‌های که در اولویت می‌باشند و همچنین طرح‌های مناطق محروم؛ حجم تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن را افزایش داد و میزان اعتبارات اعطایی به این بخش نیز با رشدی معادل ۳۵/۸ درصد به ۴۲۴۶ میلیارد ریال رسید. همچنین در این سال اعمال سیاست‌های تشویقی موجبات سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی را فراهم آورد و میزان جوازهای صادر شده توسط وزارت صنایع، به میزان ۸۹/۲ درصد افزایش یافت. با توجه به سطح مطلوب ذخایر ارزی کشور به علت افزایش درآمدهای ارزی، تثبیت بازار ارز شرایط مساعدی را برای اعمال سیاست‌های مناسب ارزی و بازرگانی در جهت تشویق نسبی صادرات غیرنفتی و تأمین واردات مورد نیاز، بویژه کالاهای اساسی و سرمایه‌ای فراهم آورد که از دیگر علل رشد چشمگیر ارزش افزوده در این بخش می‌باشد. سال ۷۶، نیز شاهد رشد چشمگیر ۸ درصدی ارزش افزوده این بخش به علت تأمین مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی و بهره‌برداری از تعداد قابل ملاحظه‌ای از واحدهای جدید صنعتی بود. در این سال به علت کاهش درآمد ناشی از معاملات نفتی اتخاذ سیاست انقباض مالی دولت پرداخت‌های عمرانی نیز با ۳۳ درصد کاهش نسبت به سال قبل ۳۶۵/۹ میلیارد ریال محدود شد. مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش غیردولتی در صنعت و معدن ۷/۹ درصد افزوده شد و به ۴۵۸۱/۴ میلیارد ریال رسید. میزان جوازهای صادر شده نیز از رشدی معادل ۱۰/۶ درصد برخوردار بود که حاکی از گرایش بخش

خصوصی به مشارکت در فعالیتهای صنعتی می‌باشد. در سال ۷۷، ارزش افزوده بخش صنعت و معدن با ۲/۱ درصد رشد به ۲۶۵۵/۱ میلیارد ریال رسید. با توجه به کاهش درآمدهای نفتی دولت در این سال و اعمال سیاستهای انقباضی، پرداختهای عمرانی دولت در بخش مزبور کاهش داشت و به ۲۴۰/۴ میلیارد ریال محدود شد.

۴- معرفی مدل

در این مطالعه تغییر در تسهیلات اعطایی بانکها به بخش صنعت و معدن، یکی از پارامترهای اصلی تابع سرمایه‌گذاری خالص در بخش صنعت و معدن می‌باشد. زیرا سرمایه‌گذاران در کشور به سبب عدم برآورده شدن تمام نیازهای مالی خویش در زمینه اعتبارات بانکی (به دلیل مازاد تقاضای تسهیلات نسبت به عرضه آن به لحاظ وجود نرخ منفی بهره در سیستم بانکی) عملاً با محدودیت تأمین مالی مواجه هستند. این محدودیت موجب می‌شود که سرمایه‌گذاران برای اجرای تمامی طرحهای سودآور در این بخش تأمین مالی نشوند و بالطبع سرمایه‌گذاری خالص افزایش می‌یابد. بنابراین چنین تصور می‌شود که سرمایه‌گذاری در این بخش به طور مستقیم با حجم تسهیلات اعطایی ارتباط داشته باشد.

جدول ۱- ارزش افزوده بخش صنعت و معدن به قیمت ثابت ۶۱

(میلیارد ریال)

سال							
۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰
۲۶۵۵/۱	۲۶۰۱/۳	۳۴۰۸/۳	۲۲۶۲/۸	۲۱۴۱/۱	۲۰۶۹/۲	۲۰۷۲/۶	۲۰۰۸/۷

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی سالهای ۷۸-۷۰

جدول ۲- تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن (میلیارد ریال)

سال								
۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	
۵۶۹۴/۴	۴۵۸۱/۴	۲۲۴۶	۳۱۲۶/۷	۱۴۱۳۱	۱۱۳۰۴/۸	۶۹۸۵	۴۸۴۰	تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن

مأخذ: قوانین بودجه کل کشور، سالهای ۱۳۷۰-۷۷

جدول ۳- اعتبارات عمرانی دولت در بخش‌های صنایع و معادن

(میلیارد ریال)

سال								
۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	
۱۹۷	۱۹۴/۴	۳۸۵/۹	۱۷۸/۳	۱۵۲/۱	۲۰۰	۲۱۵/۴	۲۱۶/۲	صنعت
۱۴۳/۴	۱۷۱/۷	۱۶۰/۶	۱۵۶/۲	۱۴۱/۴	۱۱۸/۹	۱۰۰/۱	۹۴/۳	معدن

مأخذ: قوانین بودجه کل کشور، سالهای ۱۳۷۰-۷۷

آنچه که بر سرمایه‌گذاری در زمان ۱ تأثیر بیشتری می‌گذارد تغییر تسهیلات اعطایی سیستم بانکی است زیرا با دریافت تسهیلات جدید توسط سرمایه‌گذار امکان تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری فراهم می‌شود و در عوض با بازپرداخت بدهی گذشته سیستم بانکی بخشی از منابع مالی سرمایه‌گذار کاسته می‌شود. بنابراین استفاده از پارامتر تغییر تسهیلات اعطایی برای تخمین تابع سرمایه‌گذاری مؤثرتر است.

باتوجه به مطالب فوق تابع سرمایه‌گذاری خالص، تابعی از تغییر تسهیلات اعطایی به بخش صنعت و معدن در نظر گرفته شده است که با Cred نمایش داده می‌شود. متغیر دیگری که در نظر گرفته شده نیروی شاغل در این بخش است که با

employment نمایش داده می‌شود. به دلیل اینکه بخشی از رشد ارزش افزوده تابع سرمایه‌گذاری عمرانی دولت شامل بخش صنعت و معدن می‌شود، آن را با Pubinvest نمایش داده‌ایم و در نهایت ارزش افزوده بخش صنعت و معدن است، که آن را با Value added نمایش می‌دهیم.

برای روندزدایی رابطه و نیز برای آنکه در مطالعات، اثر کلیه عناصر را تفکیک نمود، از متغیر لگاریتم زمان استفاده شده است.

به این ترتیب لگاریتم اعتبارات اعطایی به بخش صنعت و معدن $Lcred$ ،

لگاریتم اشتغال در بخش صنعت و معدن $Lemployment$ ،

لگاریتم سرمایه‌گذاری عمرانی دولت در بخش صنعت و معدن $Lpubinvest$ ،

و لگاریتم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن $Lvalueadded$ می‌باشد.

این متغیرها برای دوره زمانی ۶۰ تا ۷۸ به صورت سالانه مورد استفاده قرار گرفته است.

۴-۱- مانایی و آزمون ریشه واحد

جدول شماره ۴ نتیجه آزمون ADF را برای متغیرهای مورد استفاده در مدل کلان VAR و همچنین تفاضل اول آن متغیرها را ارائه می‌نماید. در کلیه معادلات آزمون، عرض از مبدأ وارد شده است. بخش بالایی جدول به آزمون‌های مربوط به شکل عادی متغیرها و بخش پایین آن به آزمون‌های انجام شده بر روی تفاضل اول متغیرهای مورد نظر اختصاص دارد. سه نوع مختلف از معادلات آزمون مورد استفاده قرار گرفته که نتایج مربوط به هر یک از آنها در ستون جداگانه‌ای (ستون‌های دوم، سوم و چهارم از سمت چپ) سازمان یافته‌اند. در نوع اول تابع آزمون (ستون دوم) وقفه اول و دوم تفاضل متغیر مورد نظر نیز وارد شده است. نوع دوم تابع آزمون (ستون سوم) تنها دربرگیرنده وقفه اول تفاضل متغیر تحت بررسی بوده و فاقد وقفه‌های تفاضل متغیر مورد مطالعه می‌باشد.

جدول شماره ۴- نتایج آزمون ADF برای تعیین غیر ساکن بودن متغیرها

متغیرها	معادله آزمون یادو وقفه تفاضل متغیر	معادله آزمون یایک وقفه تفاضل متغیر	معادله آزمون بدون وقفه تفاضل متغیر
شکل عادی متغیرهای مدل			
Lcred	-۰/۱۳	-۰/۸۷	-۰/۹
Lemployment	-۰/۲۹	-۰/۲۸	-۰/۶۳**
Lpwbinvest	-۰/۱	-۰/۰۰۵	-۰/۱۲
Lvaluadded	-۰/۳۲	-۰/۴۸	-۰/۸۳
متغیرهای مدل به صورت تفاضل اول			
$\Delta(Lcred)$	۰/۷۳***	۰/۴۱***	۰/۵***
$\Delta(Lemployment)$	۰/۶۸**	۰/۰۲***	۰/۱۵**
$\Delta(Lpwbinvest)$	۰/۱۳**	۰/۲۲***	۰/۴***
$\Delta(Lvaluadded)$	۰/۴۳***	۰/۰۷***	۰/۹۹***

تذکره: ارزشهای بحرانی $I(0)$ -ADF در سطح ۱۰ درصد ۰/۶۳-، در سطح ۵ درصد ۰/۹۹- و در سطح یک درصد ۰/۷۲- می باشد که در جدول فوق، علائم **، ***، به ترتیب بیانگر رد فرضیه عدم ساکن بودن در سطح ۱۰ درصد، ۵ درصد و یک درصد می باشند.

این جدول در برگزیده آماره ۱، محاسبه شده برای حالت‌های مختلف است و همانگونه که در ذیل جدول مزبور توضیح داده شده است موارد رد فرضیه عدم ساکن بودن در سطوح احتمال ۱۰ درصد و ۵ درصد و یک درصد به ترتیب با علائم **، *** و *** مشخص شده‌اند. همانگونه که از نتایج مندرج در جدول شماره (۱) استنباط می شود، کلیه متغیرهای مدل از درجه اول انباشتگی $I(1)$ می باشند. بنابراین معلوم

می‌شود که در هنگام تصریح مدل VAR در قسمت‌های بعدی باید معادلات را به صورت تفاضل اول متغیرها تنظیم کنیم، مگر اینکه مشخص شود که بین متغیرهای درون مدل، روابط هم‌انباشستگی وجود دارد. در حالت اخیر، استفاده از فرم VECM در قالب مدل کلان هم‌انباشته VAR بر مدل ساده VAR ارجح خواهد بود.

۴-۲- تعیین درجه VAR

از دو معیار $AIC(n)$ و $SC(n)$ برای تعیین مرتبه VAR استفاده می‌شود که با توجه به جدول زیر برای این نمونه مرتبه ۳ توصیه می‌شود.

جدول شماره ۵- تعیین مرتبه VAR

درجه (n)	AIC(n)	SC(n)
۱	-۴/۷۶	-۴/۵۱
۲	-۴/۵۳	-۴/۰۹
۳	-۶/۱۴	-۵/۱۴۹

۴-۳- هم‌انباشستگی^(۱)

در این قسمت برای تعیین تعداد و معادله بردارهای هم‌انباشستگی از آزمون یوهانسون استفاده کرده‌ایم. جدول ۶ این آزمون را نشان می‌دهد. قسمت بالایی این جدول نشان می‌دهد که در سطح ۵ درصد تنها یک بردار هم‌انباشستگی وجود دارد. که این بردار به صورت زیر می‌باشد:

$$1^* \text{Valuadded} - 0/029^* \text{Lcred} - 0/49^* \text{Lpubininvest} + 0/009^* \text{Lemployment}$$

(۰/۰۲) (۰/۰۴) (۰/۱)

$$- 4/558 = 0$$

اعداد داخل پرانتز، آماره t را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌کنید آماره t مربوط به اشتغال در بخش صنعت و معدن بیش از ۰/۰۵ می‌باشد که قابل قبول نیست. حال این بردار نشان می‌دهد که اولاً، رابطه تعادلی بلندمدتی میان لگاریتم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن و نیز سرمایه‌گذاری ثابت در این بخش وجود دارد. حال اگر این بردار را برای ارزش افزوده بخش صنعت و معدن حل کنیم داریم:

$$Value\ added = \frac{1}{0.29} Lcred + \frac{1}{0.49} Lpinvest - \frac{1}{0.09} Lemployment + \frac{1}{4.558}$$

ثانیاً بردار بالا نشان می‌دهد که رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن رابطه بلندمدت تعادلی مثبتی با اعتبارات پرداختی به بخش صنعت و معدن و سرمایه‌گذاری ثابت در این بخش دارد.

۴-۴- بررسی شوک‌ها و تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی

کاربرد دیگر مدل‌های VAR در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ توسط سیمز و سایرین مطرح شده است که به عنوان حسابداری ابداعات (شوکه‌ها) معروف است. این اصطلاح به جستجوی عکس‌العمل سیستم در برابر یک شوک (ابداعات) در یک متغیر اشاره دارد. (قابل توجه در نمودار ۱)

از بررسی واکنش هر یک از متغیرها به شوک‌ها، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- اگر شوکی از ناحیه رشد اعتبارات اعطاء شده به بخش صنعت و معدن باشد، در ابتدا، این شوک به صورت مثبت بوده و تا دوره دوم به بیشترین تعداد مثبت خود می‌رسد و از دوره دوم به بعد کاهش می‌یابد و تا دوره چهارم بیشترین اثر منفی را از خود به جای می‌گذارد؛ در این دوره مجدداً شروع به صعود می‌کند. مابین دوره‌های ۵ و ۶ اثر مثبت و در دوره هفت اثر منفی دارد و از دوره ۷ به بعد نیز اثر مثبت دارد. این امر نشان‌دهنده آن است که اعتبارات اعطاء شده از سوی سیستم بانکی در دوره اول اثری

ندارد و در دوره دوم دارای بیشترین اثر بوده و در دوره‌های بعدی نیز نوسانی خواهد داشت.

۲- اگر شوکی از ناحیه سرمایه‌گذاری بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن وارد شود تا دوره سوم دارای اثر مثبت است، یعنی اثر مثبت آن بیشتر از شوک از ناحیه اعتبارات اعطاء شده به بخش صنعت و معدن است. دوره چهارم حاوی بیشترین اثر منفی است. اما اثر آن طی دو دوره مستهلک می‌شود و در دوره‌های بعد اثر مثبت بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن یکنواخت است.

۳- اگر شوکی از ناحیه اشتغال بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن وارد شود این شوک تا دو دوره اثری بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن ندارد، اما در دوره سوم دارای جهشی رو به بالا است و در دوره چهارم و پنجم نیز کاهش می‌یابد. این شوک از دوره پنجم به بعد بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن اثر مثبت دارد.

کاربرد دیگر مدل‌های خود رگرسیونی برداری تجزیه واریانس است که می‌توان واریانس خطای پیش‌بینی را، به عناصری که ابداعات و شوک‌های هر یک از متغیرها را دربردارد تجزیه نمود. به عبارت دیگر می‌توان این مسئله که چند درصد از واریانس خطای پیش‌بینی بوسیله نوآوری در خود متغیر، و چند درصد از واریانس خطای فوق بوسیله نوآوری در متغیرهای دیگر توضیح داده می‌شود را بدست آورد این تجزیه واریانس خطا^(۱)، برای مدل خود رگرسیون برداری^(۲) تخمینی در گذشته صورت گرفت که نتایج برای این مدل در جدول ۷ آمده است. از بررسی نمودارها و جداول فوق نتایج ذیل حاصل می‌شود:

عمده تحرکات مربوط به رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن در دوره اول توسط خود متغیر توضیح داده می‌شود. اما در دوره دوم و سوم قسمتی از تحرکات

- 1- Variance Decomposition of Error
- 2- Vector Auto Regressive

ارزش افزوده بخش صنعت و معدن توسط اعتبارات اعطاء شده سیستم بانکی به بخش صنعت و معدن توضیح داده می‌شود. در دوره چهارم بیشترین سهم در توضیح‌دهی تحرکات رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن توسط اعتبارات اعطاء شده به بخش صنعت و معدن صورت می‌گیرد و اشتغال و سرمایه‌گذاری نقش دوم و سوم را در توضیح‌دهی این تحرکات دارند.

جدول ۶- آزمون همگرایی جوهانسون

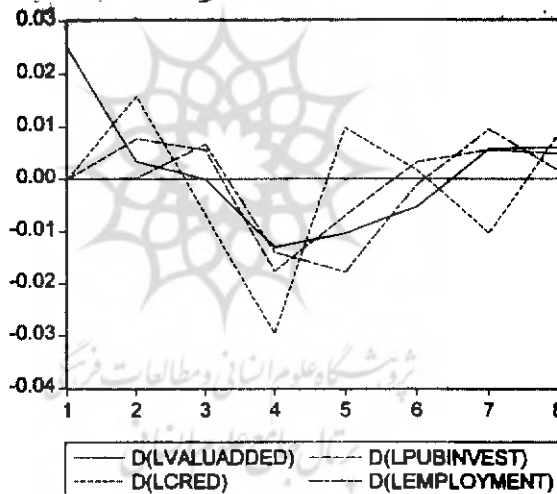
Date: 09/10/00 Time: 14:33					
Sample: 1352 1377					
Included observations: 22					
Test assumption: Linear deterministic trend in the data					
Series: D(LVALUADDED) D(LCRED) D(LPUBINVEST) D(LEMPLOYMENT)					
Lags interval: 1 to 1					
Eigenvalue	Likelihood Ratio	5 Percent Critical Value	1 Percent Critical Value	Hypothesized No. of CE(s)	
0.795145	72.42965	47.21	54.46	None **	
0.555573	37.54970	29.68	35.65	At most 1 **	
0.410152	19.70836	15.41	20.04	At most 2 *	
0.307844	8.054778	3.76	6.65	At most 3 **	
(**) denotes rejection of the hypothesis at 5%(1%) significance level					
L.R. test indicates 4 cointegrating equation(s) at 5% significance level					
Unnormalized Cointegrating Coefficients:					
D(LVALUADDE)	D(LCRED)	D(LPUBINVEST)	D(LEMPLOYMENT)		
3.917089	-0.152747	-1.430350	1.088247		
1.177709	-0.520967	1.033150	2.862942		
0.433744	0.535853	0.428461	-1.281953		
2.337098	-0.337489	-0.071685	-6.325805		
Normalized Cointegrating Coefficients: 1 Cointegrating Equation(s)					
D(LVALUADDE)	D(LCRED)	D(LPUBINVEST)	D(LEMPLOYME)	C	
1.000000	-0.049207 (0.02096)	-0.365156 (0.04868)	0.277820 (0.20885)	-0.012915	
Log likelihood 58.49188					
Normalized Cointegrating Coefficients: 2 Cointegrating Equation(s)					
D(LVALUADDE)	D(LCRED)	D(LPUBINVEST)	D(LEMPLOYME)	C	
1.000000	0.000000	-0.520656 (0.08756)	0.008338 (0.31021)	-0.005567	
0.000000	1.000000	-3.180147 (0.98585)	-5.478564 (3.49265)	0.149331	
Log likelihood 67.41255					
Normalized Cointegrating Coefficients: 3 Cointegrating Equation(s)					
D(LVALUADDE)	D(LCRED)	D(LPUBINVEST)	D(LEMPLOYME)	C	
1.000000	0.000000	0.000000	0.370275 (0.55371)	-0.061529	
0.000000	1.000000	0.000000	-3.279788 (2.95396)	-0.190334	
0.000000	0.000000	1.000000	0.695159 (1.21671)	-0.107484	
Log likelihood 73.21934					

جدول ۷- تجزیه واریانس اجزای خطا

Period	S.E.	D(LVALUAD	D(LCRED)	D(LPUBINVE	D(LEMPLOY
1	0.024824	100.0000	0.000000	0.000000	0.000000
2	0.030656	67.29981	26.34348	8.352405	0.004309
3	0.032586	59.56398	27.69522	8.476329	4.264488
4	0.051140	30.88753	44.69594	15.33689	9.279831
5	0.056452	28.58152	39.70046	14.12089	17.59712
6	0.056828	29.06513	39.26560	14.26858	17.40068
7	0.059097	27.84412	39.37580	14.08772	18.69237
8	0.060204	27.82111	39.86790	14.21987	18.09112

Ordering: D(LVALUADDED) D(LCRED) D(LPUBINVEST) D(LEMPLOYMENT)

نمودار ۱- تابع گنش و...



۵- مهمترین موانع و مشکلات بخش صنعت

۱- هزینه‌های تولید در واحدهای صنعتی به دلیل عدم بهره‌برداری کامل از سرمایه‌گذاری‌ها، خواب سرمایه‌ها، پرداخت‌های متفاوت و خارج از برنامه و اجرای پاره‌ای مقررات دست و پاگیر و زائد به طور غیرمنطقی رو به افزایش است و برای بسیاری از صنایع امکان رقابت با تولیدات مشابه خارجی را دشوار و حتی بعضاً غیرممکن و در نتیجه تداوم تولید را غیراقتصادی نموده‌است.

۲- سیاست‌های انقباضی سیستم بانکی، موجب شد، مشکل کمبود نقدینگی در

واحدهای تولیدی فعال به یک معضل بسیار پیچیده و مهم تبدیل شود و در همان حال سیاست نظام بانکی درخصوص گشایش اعتبارات اسنادی موجب تشدید هرچه بیشتر این بحران شده است. زیرا مسدود ماندن معادل ریالی وجه ثبت سفارش برای گشایش اعتبار نزد سیستم بانکی، باعث شده که نقدینگی موجود نزد واحدهای تولیدی نیز توسط بانکها جمع آوری و بلوکه شود. این رویه سیستم بانکی ضمن تشدید بحران کمبود نقدینگی، به دلیل مسدود کردن نقدینگی واحدها، قیمت تمام شده محصولات را افزایش داده و حتی برخی از کارخانه‌ها به دلیل کمبود نقدینگی و مشکل فروش، از پرداخت حقوق کارگران خود عاجز شوند.

۳- دریافت دهها نوع عوارض به بهانه‌های گوناگون از واحدهای تولیدی توسط ادارات و نهادهای مختلف که بعضاً در برخی شهرها و یا شهرک‌های صنعتی به دلیل سلیقه‌ای بودن این عوارض حتی به حدود ۵۰ نوع بالغ می‌گردد، انگیزه تولیدکنندگان برای ادامه فعالیت را کاهش داده است. چرا که فقط ۱۴ مورد از این عوارض ظاهری قانونی و مابقی غیرقانونی است. اگرچه در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی بر روی همین چهارده نوع عارضه، به نوبه خود محل اشکال و بحث است.

۴- نارسایی سیستم مالیاتی و ناعادلانه بودن این سیستم که همواره مورد تأکید سایر مسئولین کشور نیز بوده و تاکنون کمترین تلاشی برای اصلاح آن صورت نگرفته است؛ آثار منفی و نامطلوبی را بر تولیدات صنعتی و نیل به سرمایه‌گذاری مولد در کشور توسط بخش خصوصی به همراه داشته و روز به روز موجب گرایش بیشتر به سرمایه‌گذاری در امور تجاری به جای امور مولد می‌شود.

۵- واردات بی‌رویه و ارزان قیمت انواع تولیدات صنعتی خارجی که حتی بعضاً متأسفانه به صورت قانونی و توسط سازمان‌ها و مؤسسات دولتی انجام می‌گیرد، همراه با موانع و محدودیت‌های صادرات و رکود حاکم بر بازار داخلی، مشکل عدم فروش و انباشت شدید محصول را برای بسیاری از کارخانه‌ها به دنبال داشته و این مشکل همراه با سیاست‌های شدید انقباضی سیستم بانکی، معضل کمبود نقدینگی و

عدم امکان تأمین مواد اولیه برای استفاده از کل ظرفیت موجود را موجب شده است. عر به دلیل عدم شفافیت جریان اطلاعات صنعتی و سرمایه‌گذاری در کشور، آزادسازی و صدور بی‌رویه موافقت اصولی برای ایجاد واحدهای صنعتی جدید در طول سالهای گذشته، موجب گرایش بسیاری از سرمایه‌گذاران به سوی طرح‌هایی شد که توجیه اقتصادی خود را از دست داده‌بودند و یا با اشباع بازار داخلی و وجود موانع و مشکلات صادرات، نیازی به افزایش تولید در آن رشته‌ها نبود و یا اینکه، حداقل از اهمیت کمتری برای سرمایه‌گذاری برخوردار بودند. متأسفانه در کنار این نارسایی‌ها فقدان استراتژی مدرن و ثابت صنعتی، موجب شده است که؛ اولاً بسیاری از موافقت‌های اصولی صادره و طرح‌های در دست اجراء به صورت نیمه‌تمام رها شود و ثانیاً بسیاری از طرح‌های راه‌اندازی شده به دلیل اشباع بازار داخلی و مشکلات صادرات، با ظرفیتی بسیار پایین‌تر از ظرفیت اسمی و حتی بعضاً زیر ۲۵ درصد مورد استفاده قرار گیرند.

۷- فرسودگی و قدیمی بودن بسیاری از ماشین‌آلات و تجهیزات (به دلیل قدمت طولانی کارخانه‌ها) معضل دیگری است که در بخش صنایع کشور به طرز حاد و نگران‌کننده‌ای به چشم می‌خورد و لذا برای تداوم تولید و حفظ اشتغال، در آن واحدها نیاز به نوسازی و بهینه‌سازی آنها می‌باشد. برای این منظور نیز باید سهمیه‌های ارزی لازم و مکفی جهت تأمین ماشین‌آلات جدید و جلوگیری از تعطیلی آن کارخانه‌ها اختصاص یابد.

۸- متأسفانه بسیاری از قوانین و مقررات و بخشنامه‌های موجود کمکی به اهداف مورد نظر برای دستیابی به یک اقتصاد پویا نمی‌کند (اگرچه به ظاهر ممکن است چنین اهدافی نیز داشته باشند) عجله و شتابزدگی در اتخاذ تصمیمات و صدور بخشنامه‌های آنی و زودگذر موجب سردرگمی سرمایه‌گذاران صنعتی و صاحبان صنایع گردیده و عملاً این رویه باعث وضع مقرراتی شده که چون داروی مسکن دارای آثاری زودگذر و فریبنده با نتیجه‌های سوء در بلندمدت است (همانطور که در

خصوص سیاست‌های انقباضی سیستم بانکی و سیاست‌های مرتبط با صادرات شاهد این پیامدهای منفی هستیم). در حالی که قوانین اقتصادی و مرتبط با سرمایه‌گذاری صنعتی و تولید باید به گونه‌ای باشد که تولید بهتر و بیشتر را ترغیب کند و موجبات دلگرمی سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان و صادرکنندگان موجود را فراهم آورد و در عین حال متضمن حفظ حقوق مصرف‌کنندگان نیز باشد، در حالی که شرایط موجود عکس این انتظارات را نشان می‌دهد.

۶- پیشنهادات

در پایان با تأکید بر این واقعیت که در بلندمدت صادرات یکی از کلیدی‌ترین راه‌های تداوم حیات صنعت و دستیابی به توسعه صنعتی و رشد اختصاصی پایدار و رهایی از اقتصاد تک‌محصولی و متکی به نفت خام می‌باشد، رهیافت‌های ذیل برای تسهیل و تسریع در امر صادرات کالاهای غیرنفتی و صنعتی، پیشنهاد می‌شود:

۱- عدم دریافت ۲۰۰ ریال کارمزد بانک مرکزی در ازاء هر دلار در مورد گشایش اعتبار جهت واردات با ارز حاصل از صادرات.

۲- عدم تحویل پیش دریافت گشایش اعتبارات اسنادی کالاهای وارداتی با ارز حاصل از صادرات.

۳- برگشت حقوق و عوارض گمرکی مواد اولیه و وارداتی جهت تولید کالاهای صادراتی به صورتی که بدون انجام تشریفات اداری زاید و زمان‌بر، در کوتاه‌ترین زمان ممکن گردد.

۴- حذف پیمان‌سپاری.

۵- تأمین ارز موردنیاز صادرکنندگان جهت بازاریابی و شرکت در نمایشگاه‌های خارجی به قیمت رسمی، به منظور اجتناب از تحمیل بار مالی اضافی به صادرکنندگان و در نتیجه تسهیل انجام این‌گونه اقدامات.

۶- اعطای وام صادراتی در قبال L/C یا بروات صادراتی با شرایط آسان.

پی‌نوشتها:

- ۱- اکرمی قهی، ولی‌الله، «نقش و جایگاه بخش مالی در اقتصاد ایران»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۵۷، ص ۳۱.
- 2- Goldsmith, R.W, *Financial Structure and Development*, Yale University Press, New Haven, 1969, p.48.
- 3- Schumpeter, J.A. *Theory of Economic Development*, New Haven, 1969, p.48.
- 4- Stiglitz, J. Money, *Credit and Business Fluctuation*, *Economic Record*, 1988, 14, 307-22.
- 5- Piaz-Alejadroc, Good-Bye Financial Vepression. Hello Financial Crach. *Journal of Development Economics*, Vol.19, 1985, pp.1-24.
- 6- Stiglitz, J. Loccit.
- 7- Alan Gelb and Hono Han, Patrick, "Financial Sector Reforms in Adjustment Programs, Policy," *Planning and Research*, Working paper 169, Washington D.C. World Bank, Country Economic Report, 1989.
- 8- Fry, The International Bank for Reconstruction and Development, Washington D.C, World Development, 1989.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ۱- حق پرست، حسین، «یارانه، ماهانه نقدینگی، سازمان بررسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات، دی ۱۳۷۶».
- ۲- خلعتبری، فیروزه، «اصلاح ساخت مالی و توسعه اقتصادی»، سخنرانی در سازمان بازرسی و نظارت ۱۳۷۵.
- ۳- عسلی، مهدی، «برآوردی از سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران در سالهای ۷۱-۱۳۳۸»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۱۰.
- ۴- قره‌باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه (جلد اول)، تهران، (نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۰).
- ۵- انکتاد، «گزارش انکتاد از رشد اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا»، ترجمه سعید انتصاری، نامه اتاق بازرگانی شماره ۵، سال ۱۳۷۶.
- ۶- فیوزی فرانک، مودیلماقانی فراهنگ، مایل فری، میانی بازارها و نهادهای مالی، ترجمه دکتر حسین عبده تبریزی، جلد اول، (نشر آگه: زمستان ۱۳۷۶).
- 7- Bernanke, B.S. and Blinder, A.S, *Credit, Money and Aggregate Demand, American Economic Association, Paper and Proceedings*, 1978, pp.345-344.
- 8- Blejer, Mand M.Khan, "Government Policy and Private Investment in Developing Countries," *IMF Staff Papers*, 1984.
- 9- Blinder, A.S, "Credit Rationing and Effective Supply Failures," *Economic Journal*, Vol.97, 1987.
- 10- Cho, Y.J, "Inefficiencies From Financial Liberalization in the Absence of Well Functioning Equities Market," *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol.18, No.2, 1986.
- 11- Dowling, J.M, Jrl, "Domestic Resource Mobilization Through Financial Development, Korea. Manila." *Asian Development Bank*, February, 1984.
- 12- George.H. Hempel, and tess B. Yawtiz, *Financial Management of Financial Institution*, Prentice, Hall Foundation of Finance Series inc, Englewood cliffs, New Jersey, 1977, P.I.
- 13- Goldsmith, R.W, *Financial Structure and Development*, Yale Univesity Press, New Haven, 1969.
- 14- John G. Curley and Edwards. S. Shaw, "Financial Intermediaries and the Saving. Investment Process," *Journal of Finance*, Vol. II, 1965.
- 15- Keller, P, "Implication of Credit Policies for Output and Balance of Payment," *IMF Staff Papers*, Vol.27.

- 16- North, D.C. *Structure and Change in Economic History*, New York, W.W. Norton, 1981.
- 17- Peter S. Rose and D.K Fraser, *Financial Institution, Toppan Company LTD*, Japan, 1998.
- 18- Schumpeter, J.A. *Theory of Economic Development*, New Haven, 1969.
- 19- Stiglitz, J. *Money, Credit and Business Fluctuation*, Economic Record, 1988.
- 20- Tobin, JI. "Money and Finance in Macroeconomic Process," *Journal of Money, Credit and Banking*, 1982.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ګاونډي او مطالعاتي مرکز